



اسلامیست ها کی ها اند:

ص. وفا

مبدای جنبش اسلامی در افغانستان به دهه 50 و فاکولته شرعیات پوهنتون کابل برمیگردد، برخی از استادان این فاکولته مانند: غلام محمد نیازی و برهان الدین ربانی (1) تحت تاثیر افکار اخوان المسلمین مصر قرار گرفته بودند، در شجرنامه های جهاد افغانستان آمده است: "اخوان المسلمین یک جنبش فراملی اسلام گرای اهل سنت است که در بسیاری از کشورهای عربی طرفدار دارد. اخوان المسلمین را می توان بزرگترین گروه سیاسی سنی در جهان به شمار آورد (2). این جنبش در سال 1960 حلقه های مخفی شاگردان را تشکیل داده، اقدام به ترویج مذهبی نمودند. اینان هم غرب گرایی (استفاده از مشروبات الکلی، بی حجابی زنان ...) و هم وابسته گی دولت به اتحاد شوروی وقت را مورد حمله قرار دادند. به نفوذ مارکسیسم در میان دیگر محصلان اعتراض داشتند و به تظاهرات چپگرایان حمله میکردند. این جمع، که مخالفان شان آنها را «اخوانی ها» مینامیدند، در میان «جنبش جوانان مسلمان» فعالیت داشتند و در محیط های تعلیمی و تحصیلی حمایت از آنها به حدی بود که توانستند انتخابات محصلان سال 1970 را ببرند.

بیشترین نویسنده گان که در باره نهضت اسلامی و بخصوص نهضت جوانان مسلمان که آغاز گر بود، چگونگی ایجاد هسته های اسلامیستی و مؤسسان آن پرداخته اند، چون خود در سلک بنیاد گرایان اسلامی بوده و با تعلق فکری و سیاسی به یکی از احزاب اسلامی برخاسته اند، به لحاظ همین تعلقات سیاسی به تعریف و تمجید از گروه و هم تنظیم خود پرداخته و مخالفان را در یک صف قرار داده و با چماق اتهام و برجسب مسوؤل ناکامی های حاکمیت مجاهدین در افغانستان دانسته و نامیده اند. بناً پیرامون چگونگی پیدایش نهضت اسلامی در افغانستان اختلاف نظر خاص وجود دارد. حزب اسلامی و جمعیت اسلامی هریک پیشتازی این نهضت را به خود نسبت میدهند: احمد شاه مسعود به چنین طبقه بندی پیشگامان نهضت اسلامی میپردازد: "طبقه نخست و پیشاهنگ در نهضت اسلامی از استادانی چون: غلام محمد نیازی، استاد برهان الدین ربانی، استاد عبدالرب رسول سیاف، غلام ربانی عطیش و مولوی حبیب الرحمن تشکیل یافته بود، طبقه بعدی آنرا عبدالرحیم نیازی، انجنیر حبیب الرحمن، گلبدین حکمتیار، سیف الدین نصرت یار، داکتر عمر، عبدالقادر توانا و سید نورالله عماد تشکیل میدادند" (3).

اما گلبدین حکمتیار که خود را یکی از بنیان گذاران نهضت اسلامی در افغانستان معرفی میکند در کتاب خود زیر عنوان "دسایس پنهان و چهره های عریان" به این موضوع چنین اشاره میکند: " ... بیست و هفت سال قبل (نظر به سال 1374 / 1995) و به مقایسه امروز 55 سال پیش اساس نهضت اسلامی گذاشته شد. در آن زمان 11 نفر بودند که از جمله آنها 10 نفر شهید شدند و به وعده پی که به خدای خویش کرده بودند وفا نمودند و به بقا الله پیوستند، تنها من زنده مانده ام که تاکنون به این فیض نرسیده ام. (4)

در اوایل دهه 70 اسلامیست ها تصمیم گرفتند خارج از فاکولته ها و مکتب ها هم فعالیت کنند. به تقلید چپی ها کوشیدند در سیستم اداری دولتی نفوذ کنند، خصوصاً در بخش آموزشی و نظامی و برای اولین بار، برداشت خود از اسلام را بر خلاف میل رهبران سنتی مذهبی، به مناطق دهاتی بردند. ازینرو

برای اولین بار دچار سرکوب دولتی شدند، سرکوبی که پس از کودتای داوود خان (1973) تشدید یافت. اسلامیت ها در پاسخ به این سرکوب و با حمایت پاکستان، در 1975 کوشش کردند قیامهای نظامی در مناطق دهاتی مانند ولایت کنر و غیره را سازمان دهند. این قیامها همه به علت عدم حمایت مردم با شکست روبرو شد. جنبش اسلامی از بالا نتوانست در میان دهقانان و قریه ها حامیان بیشتری بدست آورند. رهبران این دسته ها در دوران جمهوری داوود خان که محکوم به اعدام و شماری زندانی شده بود فرار و در پاکستان پناه بردند.

اختلافات قدیمی میان فعالین جنبش باعث انشعاب و شکلگیری دو سازمان جدا از هم شد. گلبدین حکمتیار (رهبر کنونی حزب اسلامی افغانستان)، یکی از فعالین جنبش دانشجویی بود که از قیامهای نظامی شکست خورده به شدت دفاع میکرد. او حزب اسلامی را تشکیل داد. این حزب که در میان پشتونها قوی بود یکی از نیروهای عمده جنبش مقاومت اسلامی شد و حکمتیار از مشهورترین جنگسالاران افغانستان است. برهان الدین ربانی که معتدل تر بود بعدها رئیس جمهور افغانستان شد و رهبر «اتحاد شمال» به حساب میآمد. او نام (جمعیت اسلامی) را برای گروه خود حفظ کرد و عمدتاً از فارسی زبانان غیر پشتون عضوگیری کرد. هر دو جریان در تبعید و در انزوا بودند اما کودتای نظامی ثور 1978 و بعد حمله اردوی خارجی موقعیتشان را دگرگون ساخت و به اپوزیسیون جمهوری دموکراتیک افغانستان مبدل شدند و بادیافت کمکهای مالی و نظامی سرشار توانستند در سقوط رژیم وقت در سال 1992 نایل آیند.

مجاهدین و حزب دموکراتیک خلق افغانستان:

بعد از روی کار آمدن رژیم دموکراتیک خلق افغانستان طرفدار شوروی وقت در سال 1978 مجاهدین در مخالفت و جنگ مسلحانه علیه آن پرداختند. این جنگ با ورود اردوی شوروی ابعاد گسترده یافت که مداخلات خارجی به نفع رژیم ویا نیروی های مقاومت را درقبال داشت. در آنطرف مرز پاکستان و هم چنان ایران روحانیون مذهبی را علیه حکومت طرفدار شوروی تشویق میکردند تا رفته رفته تنظیمهای جهادی از بطن روحانیون، روشنفکران مذهبی و مهاجرین برخاستند. "در پاکستان 7 گروه که بعد ائتلاف هفتگانه را ساختند و در ایران هم تنظیمهای هشتگانه را ایجاد نمودند" (5)

مجاهدین با حمایت امریکا، پاکستان و سایر کشور های غربی بعد از درگیری های طولانی و گوناگون در سال 1992 وارد کابل شدند. ورود مجاهدین در کابل همراه با جنگهای داخلی بود. تا امروز به رغم انتقال قدرت از جمهوریت به طالبان بنابر آغاز جنگ مسلحانه قدرت طلبی از سوی شاخه جمعیت اسلامی تحت نام مقاومت شمال هنوز افغانستان آرامش ندارد. اخیراً نماینده های "مقاومت شمال" با سفرهایی پُر تب و تلاش به شرق و غرب درتکدی قدرت زوال یافته میباشند.

منابع:

- 1 - عبدالوکیل وزیر خارجه افغانستان از 1986 تا 1992 کتاب (از پادشاهی مطلقه الی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان).
- 2 - شجره نامه های جهاد افغانستان، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا امریکا، 2002.
Genealogies of the Afghan Jihad, University of California Press, 2002.
- 3- دانشنامه آریانا- مهدی کابلی
- 4- شماره 48 سال 1374 / 1995 نامه خبری حزب وحدت اسلامی در اروپا. مصاحبه گلبدین

حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان .
5- دانشنامه آزاد

